( 115 )

هو الابهی

ایتها الورقة الطیبة الناطقة بذکر الله آنچه از حنجره روحانی آن طیر گلشن انجذاب ظاهر بسمع قبول واصل و در حرم عز تقدیس بالحان بدیع تلاوت شد عبرات از چشمان جاری گشت و زفرات از قلوب بلند شد آتشی بدل و جان سکان حرم رحمن افکند و شعله‌ئی بفؤاد و اکباد طائران هوای یزدان انداخت آه و فغان بلند شد و ناله و حنین برافراخته گشت ارکان وجود متزلزل شد و کینونت شهود مضطرب گشت چه که حکایت مصیبت عظمی نمود و شکایت از رزیه کبری کرد ای ورقۀ ناطقه لسانرا بستایش پروردگار بی‌نیاز بگشا که در این ریاض احدیه محشور شدی و بذکر مالک بریه ناطق گشتی و در این فردوس اعظم جذب و شوق و وله و انجذاب داخل شدی و البهآء علیک و علی اخویک الذین انفقا حیاتهما فی اعلاء کلمة الله (ع ع)